



دانشگاه علم و صنعت ایران

Islamicarchitecture.ir

کتابخانه

قطب علمی معماری اسلامی

کد فایل: قطب علمی معماری اسلامی - مبانی نظری (دکتر نصر)

« علم در اسلام »

دکتر سید حسین نصر

ترجمه احمد آرام

فصل یازدهم

۳-۸: انسان و محیط طبیعی

هم علم اسلامی و هم به کار بردن آن، به کسانی که با آنها آشنا هستند احساسی از هماهنگی و تعادل می بخشد که مستقیماً در فرآورده های عملی تمدن اسلامی منعکس می شود، خواه در زمینه هنر به معنی اختصاصی آن بوده باشد، و خواه در فناوری و کشاورزی و معماری و شهر سازی. عمل متقابل و پیوسته میان انسان و محیط طبیعی که همیشه از خصوصیات زندگی در بخشهای مختلف جهان اسلام بوده است، همچون در جاهای دیگر برای شخص ناظر احساس ویرانگری ظالمانه و دور کردن یکجانبه منابع طبیعی را برای آنچه به اصطلاح نیازمندی آدمیزاد است، نشان نمی دهد. بلکه در اینجا پیوسته این احساس وجود دارد که در فرایند مبادله میان انسان مسلمان و طبیعت، به صورتی مداوم چیزی به دوره گردش طبیعت باز پس داده می شود تا تعادل ترازوی زندگی محفوظ بماند. سیمای ثبات و استواری که به صورت نمادی در خانه کعبه وجود دارد و نمودار خاص همه تجلیات سنت و تمدن اسلامی است، در علوم طبیعی اسلامی و کاربردهای آنها در زمینه های گوناگون نیز دیده می شود. هنگامی که شخص درباره تمدن قدیم اسلام تامل می کند، این امر مایه جلب توجه او می شود که علی رغم بالندگی و نیرومندی این تمدن، عنصر ثبات و پایداری کاملاً بر آن مستولی است. بر کسی که جهان اسلام را مورد مطالعه قرار می دهد، احساس انهدام قریب الوقوع و بی نظمی و انحلال و چیزهایی نظیر اینها که جهان بشریت را تهدید می کند دست نمی دهد. شک نیست که در اینجا و آنجا جنگلهایی نابود شده و در نتیجه بد عمل کردن با زمین، خاکهای زراعتی از میان رفته است، ولی این گونه ویرانگریها به مقیاس کوچک است و نسبت به بقای تعادل و هماهنگی با طبیعت که در همه جا مشهود است همچون یک بیقاعدگی و استثنا جلوه گر می شود.

در اینجا چیزی که قابل مقایسه با آنچه جهان نوین در ظرف مدت یک قرن گذشته، برسر طبیعت آورده است باشد، به طور قطع وجود ندارد.

این احساس در جهان اسلامی وجود دارد که، اگر این جهان از خارج خود گرفتار پریشانی و نابسامانی نشود، نظام مبادله میان انسان و محیط به صورتی نامتناهی ادامه خواهد یافت، و روابط میان زندگی صحرائشینی و شهر نشینی و میان کشاورزی و فناوری و میان بهره برداری از منابع طبیعی و بازگرداندن نیازمندیهای طبیعت به آن، آهنگ حیاتبخشی را در داخل یک دستگاه زنده تشکیل می دهد که ثبات آن با هماهنگی و نظمی که مکمل این عوامل است تضمین و تأمین می شود.

امروزه درباره تعادل بومشناختی سخن فراوان گفته می شود، و این درست در زمانی است که تعادل خداداد به وسیله انسان نوین در نتیجه طغیان وی نسبت به خدا و طبیعت درونی خودش از میان رفته است.

ولی این اندیشه تعادل بوم شناختی امر تازه ای نیست. یکی از سنگهای شالوده علوم طبیعت و از جمله علوم اسلامی را تشکیل می دهد. علم نوین در ظرف مدت چند قرن معدود گذشته، از طریق فراموش کردن رابطه دو طرفی میان اشیاء و به وسیله جدا کردن یک نمود خاص و با تجزیه و تحلیل و سرانجام با تعمیم نتایج این تجزیه و تحلیل پیدا شده است. بر خلاف، علوم جهان شناسی سنتی و به ویژه اسلامی بر رابطه دو طرفه میان اشیاء و بر وحدت طبیعت و بر ترکیب و

بر نظر داشتن به کلی که تنها در داخل آن اجزاء دارای معنایی هستند مبتنی است.^۱ و این درست همان چیزی است که هدف تحقیق بوم‌شناسی است، حتی اگر دامنه خود را به جهان مادی محدود کند. و به همین جهت است که با فلسفه طبیعت مندرج در علم و فلسفه اسلامی ارتباط بسیار نزدیک دارد و نسبت به «فلسفه طبیعت» مستولی بر غرب بسیار بیگانه است.

می‌توان گفت که علوم اسلامی مبتنی بر شهود و توجه ژرف به وابستگی و ارتباط متقابل میان همه چیزهای جهان و از جمله محیط زمینی است، و پیام آنها برای جهان نوین، از جمله چیزهای دیگر، یکی هم این است که آدمی را متوجه ضرورت به خاطر داشتن نقش مرکزی این هماهنگی و تعادل میان متضادها و روابط متقابل موجود در هر علم مشروع طبیعت‌سازد، تا چنان شود که کار علم به ویران کردن موضوع بحث و تحقیق خود نینجامد.^۲

تعادل میان انسان و طبیعت در تمدن اسلامی به صورتی بسیار مستقیم در شکل محل سکونت بشری آشکار است، خواه دهکده کوچکی باشد و خواه شهری بزرگ. با در نظر گرفتن مسئله شهرنشینی و اینکه مراکز شهری در روزگار حاضر به صورت کانونهای بی‌نظمی و منشأ نیروهایی در آمده‌اند که مایه بحران بوم‌شناختی است، باید گفت که طرح‌ریزی و ساختن شهرکها و شهرهای سنتی اسلامی اهمیت خاص داشته و شایسته تحقیق خاص است. امروز بسیار سخن از آن می‌رود که معماری را به صورتی در آورند که چشم انداز ساخته‌هایی بشری با طبیعت هماهنگ باشد. روستاها و شهرها در جهان اسلام، همچون در تمدنهای سنتی دیگر، مدتها پیش این هدف را تأمین کرده بوده‌اند. کافی است در نواحی جنوبی مراکش و از میان دهکده‌های بربرنشین یا در امتداد دره‌های سرسبز مازنداران یا در دامنه‌های کوههای شکوهمند البرز و هندوکش که از آناتولی شرقی تا افغانستان ممتد است سفری بکنیم تا ببینیم چگونه بافت شهرها و روستاها به صورت جزئی از چشم انداز کلی طبیعت در آمده و ماندگاریهایی برای انسانها فراهم آمده است که، در عین زیبایی و کارآمدی، به جای آنکه با محیط طبیعی در حال ناسازگاری و مبارزه باشد، با آن کمال هماهنگی و موازنه دارد. علم و استادی مربوط به منظره‌پردازی و شهرسازی که ساختن چنین ماندگارهایی را امکانپذیر ساخته، تقریباً در هیچ کتاب عالمانه‌ای مورد بحث قرار نگرفته است. در این باره هیچ کتاب یا رساله‌ای نوشته نشده و اطلاعات و مهارتها به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. ولی، علی‌رغم نبودن اسناد نوشته، دانش و عملی که چنین دستاوردها را ممکن ساخته وجود دارد. علم است که تقریباً از همه دانشهایی که در کتاب حاضر مورد بحث و ؟ شده مدد گرفته است، از جهان‌شناسی و جغرافیای مقدس گرفته هندسه و آبیاری و، از سوی دیگر تا نجوم و کیمیا، که بر آن علا می‌شود فناوریها مربوط به ساختن آجر و سفالینه و فلزگری ساختمان و نظایر آنها.

آنچه در شهرهای کوچک دیده می‌شود در شهرهای بزرگ مشهود است که پیوسته مراکز فعالیت فرهنگی برای تمدن اسلامی بوده است.^۳ شهر اسلامی، در عین آنکه تا حدی به علت آنکه ساخته دست بشر است از طبیعت جدا مانده

^۱ درباره نقش مرکزی اعتقاد توحید در علوم جهان‌شناختی که در فصل اول به آن اشاره کردیم، رجوع کنید به کتاب مدخلی بر آموزه‌های جهان‌شناختی اسلام، ص ۳ و بعد. در مورد تعادل میان انسان و محیط او و نیز در داخل جامعه اسلامی، رجوع کنید به سی. کون، کاروا، سرگذشت خاورمیانه، نیویورک ۱۹۵۱، مخصوصاً صفحه ۳۴۲ و بعد

[Middle East, New York, 1951 C. Coon, Caravan, The Story of the]

^۲ جلال‌الدین رومی اصل اساسی را که بر نظم طبیعی حکومت می‌کند در این مصراع آورده است: صلح اضداد است اصل این جهان
^۳ درباره اهمیت شهر اسلامی و تحقیق درباره ساخت اجتماعی آن رجوع کنید به ای. لاپیدوس، شهرهای اسلامی در قسمت متأخرتر قرون وسطی، کیمبریج آمریکا (۱۹۶۷)، [Cambridge (U. S. A), 1967 I. Lapidus, Muslim Cities in the Later Middle Ages,] ای. لاپیدوس، شهرهای خاورمیانه، بر کلی [۱۹۶۹] I. Lapidus, Middle Eastern Cities, Berkeley, 1969] نیز (ویرایشگران)، شهرهای اسلامی، آکسفورد. ۱۹۷۰ [Iranian Studies]، شماره تابستان- پاییز زمستان- بهار ۱۹۷۴ مخصوص به مجلس بحثی درباره رجوع کنید به مجله تحقیقات ایرانی [Iranian Studies]، شماره تابستان- پاییز زمستان- بهار ۱۹۷۴ مخصوص به مجلس بحثی درباره اصفهان که در ۱۹۷۴ دانشگاه هاروارد تشکیل شد و به بحث درباره یکی از مهمترین شهرهای اسلامی هم از لحاظ فرهنگی، اختصاص داشت. تحقیقات در زمینه‌های مختلف از آبیاری گرفته تا سبک هنری و این همه چیز شامل بود و یکی از چند تحقیق معدود جامع الاطراف درباره یک شهر اسلام بود. برای اطلاع از تحقیق عمده درباره یکی دیگر از شهرهای اسلامی از لحاظ اصول روحانی مستولی بر جنبه‌های مختلف زندگی سنتی، رجوع کنید به بورکهارت، فاس شهر اسلامی، اولتن ۱۹۶۰ [des Islam, Olten, 1960 Burkharut, Fes, Stadt].

است، پیوسته توانسته است تعادل خود را با محیط طبیعی و نیروهای طبیعی و عناصری همچون آب و خاک هوا و نور که زندگی آدمیزاد وابسته به آنهاست محفوظ نگاه دارد معماری و شهرسازی اسلامی هرگز با مبارزه طبیعت و بی‌اعتنایی نسبت به آن همراه نبوده است. معماران سنتی مسلمان، بر خلاف بسیاری از مسلمانان در جهان معاصر اسلامی، هرگز در نمی‌کوشیدند تا پنجره‌های بزرگ شیشه‌ای بسازند که هر چه بیشتر تشعشع خورشید و حرارت آن وارد ساختمان شود و آنگاه ناچار از این باشند که از انرژی فراوان خارجی برای سرد کردن خانه‌های خود مدد گیرند. خانه و مسجد و خیابان و بازار و همه اجزای دیگر زندگی شان چنان طرح‌ریزی می‌شد که از عواملی که طبیعت در اختیار آدمی گذاشته است به حدّ اکثر بهره‌برداری شود. آنجا که بیابانهای داغ است کوچه‌ها باریک است تا از تلف شدن هوای خنک شبانگاهی در هنگام روز جلوگیری شود. در آنجاها که همچون در اطراف کویر مرکز ایران درجه حرارت بالاست، زیرزمینها و بادگیرها برای زندگی تابستان فراهم آمده و آب انبارهای ژرف برای دسترس داشتن به آب سرد ساخته شده است. استفاده از بادگیر در شهرهای مرکزی ایران همچون یزد و کاشان و کرمان به صورت خاص آموزنده است و نشان می‌دهد که چگونه دانش آدمی برای بهره‌برداری هر چه بیشتر از عوامل طبیعی موجود برای ایجاد کردن یک معماری که در عین حال هم زیبا و کارآمد است و اصول اسلام را منعکس می‌کند و به همین جهت - و علی‌رغم آن - با طبیعت در حالت هماهنگی است، مورد استفاده قرار گرفته است. همین مطلب در مورد روش بهره‌برداری از نور هم از لحاظ متافیزیکی و هم از لحاظ معماری در خانه و شهر سنتی قابل ملاحظه است که در آن واحد هم آدمی را به یاد حضور خدا می‌اندازد و سرچشمه شادی است و هم وسیله‌ای است برای روشن کردن فضای داخل ساختمانها و هم سرچشمه حرارت است. روی هم رفته، معماری شهر اسلامی، همچون معماری شهر کوچک، تقریباً همه هنرها و فنآوریهای سنتی را در کنار یکدیگر می‌گذارد و به کمک آنها سطحی از صلح و سلامت و زیبایی در حال تعادل با محیط فراهم می‌آورد، و هماهنگی درونی علوم را که این معماری یکی از کاربردهای عمده آن است منعکس می‌سازد.^۱

جنبه دیگری از علم اسلامی که مستقیماً با مسئله شهر نشینی و نیز بحران بوم‌شناختی ارتباط دارد، بهره‌برداری از انرژی است. جهان اسلام در نظر بعضی از مردم به عنوان صحنه‌ای شناخته شده است که قسمت مهم منابع انرژی مورد استعمال زمان حاضر یعنی نفت از آن صادر می‌شود. و نیز، با کمال تعجب، تنها افزایش بهای اخیر نفت که تا این اواخر جهان صنعتی شده به بهای ارزان از آن استفاده می‌کرد، سبب شده است که گروهی در صدد جانشین کردن منبع انرژی دیگری همچون باد و خورشید به جای نفت بر آیند. ولی شاید جهان اسلام بتواند جهان صنعتی را در حل مسائل مربوط به انرژی آن از طریق راهنمایی برای استفاده عاقلانه از انرژی باد و خورشید بیش از آن یاری دهد که از طریق نفت که منابع آن به زودی پایان خواهد پذیرفت پیش از این کمک می‌کرده است. جهان اسلام همچنین می‌تواند از این طریق به یاری خود برخیزد که با فراموش نکردن فلسفه سنتی خویش از روشهای مصرف انرژی جاری در این سنت دست نکشد و بی‌جهت انرژی و منابع طبیعی را مسرفانه تلف نکنند.

استفاده از اشعه خورشید برای گرم کردن خانه‌ها، یا از باد برای گرداندن آسیابها، یا از آب برای فراهم کردن انرژی لازم برای فنآوریهای کوچک و نظایر اینها، در جهان اسلام به درجه‌ای از سودمندی و کارآمدی همراه با زیبایی رسیده بود که غالباً در جاهای دیگر دیده نمی‌شد. فلسفه بهره‌برداری از اشکال مختلف انرژی مبتنی بر دو اصل بود: یکی اینکه از هر فرایند هر اندازه انرژی را که ممکن است به دست آورند، و دیگر آنکه آسانترین شکل انرژی را که در دسترس است

در باره استفاده از نور و عناصر و عوامل طبیعی دیگر در معماری اسلامی و ؟ آنها از لحاظ سنت، رجوع کنید به ن. اردلان و ل. بختیار. حسن سنت

^۱ صوفیانه در معماری ایران، شیکاگو ۱۹۷۳] Architecture, Chicago, 1973 Bakhtiyar, The Sense of Unity, The Sufi Tradition in Persian

با کمترین مقدار ایجاد پریشانی و بی‌نظمی در محیط فراهم سازند. ممکن است این افکار بسیار بدیهی به نظر برسد، و بعضی بگویند که به کاربرد آن تبدیل نمودن ضرورت به امتیاز و فضیلت است. ولی حتی در آنجا که حق انتخابی بوده است، دانشمندان و معماران و مهندسان مسلمان از روشی استفاده می‌کردند که با این دو اصل سازگارتر بوده باشد. فناوری جدید هم از مصالح و مواد یعنی فلزات و مواد مصنوعی سوخت سنگواره ای و برق و انرژی اتمی که آنها نیز از اجزای سازنده محیط موجود بر سطح زمین هستند بهره برداری می‌کند، در صورتی که علی‌رغم فراموشکاری آدمی اشکال مختلف زندگی به همین محیط وابسته است. بنابراین مایه شگفتی نیست که گسترش این فناوری به بحرانی بوم شناختی انجامیده باشد که در تاریخ نژاد کنونی بشر بی‌سابقه بوده است.^۱ استفاده از انرژی در تمدن اسلامی، و در واقع در تمدنهای سنتی به صورت عام، نماینده برداشتی کاملاً متفاوت است و می‌تواند به کسانی که به تازگی این مطلب را کشف کرده اند که آدمیان نمی‌توانند منابعی را که طبیعت در ظرف مدت میلیونها سال^۲ آنها را فراهم آورده است در ظرف مدت چند سال تمام کنند و با وجود این امید آن داشته باشند که مدتهای دراز بر سطح زمین باقی بمانند. در این مورد نیز درس عمده علم اسلامی

شکل

تأکیدی است که درباره مفهوم تعادل دارد، و در اینکه چگونه باید انرژی بر سطح زمین به مصرف برسد که تعادل بوم شناختی ظریف را که بر محیط فرمان می‌راند و مایه بقای آن است از میان نبرد. تا آنجا که به مصرف انرژی مربوط می‌شود، نمونه ای که جالب توجه خاص است، مسئله حمل و نقل است. اندیشه سود بردن که بر اقتصاد نوین، هم در جهان سرمایه داری و هم در جهان کمونیستی، حکومت می‌کند، در صدد آن است که هر چه بیشتر مواد ساخته شده فراهم آورد.

برای رسیدن به این هدف، تخصصها مورد تشویق قرار می‌گیرد و با این تخصصها مقدار مواد خام و ساخته افزایش پیدا می‌کند و حمل و نقل آنها ضروری می‌شود. این امر به نوبه خود مستلزم مصرف کردن انرژی بیشتر است و سبب تجمع کالاها در بندرها و بی‌نظمی آمدو شد در شهرها می‌شود، که البته آمدو رفت شهری بیشتر مرتبط به حمل و نقل انسانهاست تا به کالا. تمدن اسلامی همیشه براساس فراهم آوردن حداکثر خوشبختی ممکن در زمین در پرتو سعادت اخروی انسان در جهان متکی بوده است. بنابراین در چنین تمدنی هرگز کسی در صدد بر نمی‌آید که مقدار تولید را به خاطر خود تولید به حد اکثر برساند.

بلکه هدف آن سودمندی محلی است، حتی اگر حق انتخابی برای عمل کردن به صورت دیگر وجود داشته باشد.^۳ درست است که ادویه و ابریشم از این سر به آن سر جهان اسلام حمل و نقل می‌شد و حتی به سرزمینهای دیگر همچون اروپا می‌رسید، ولی هر شهر و شهرک در آن می‌کوشید تا آنجا که ممکن است اقتصادی کامل و خودبسند داشته باشد. این کیفیت تا امروز خصوصاً در روستاهایی دیده می‌شود که در آنها صنایع کوچک محلی همچون قالیبافی در کنار کشاورزی وجود دارد.

پس از فرار غم انگیز جمعیت در قرن گذشته به شهرهای بزرگ که سبب خفقان بسیار شهرها و ویران شدن دهکده های فراوان شد، بعضی از دولتهای اسلامی که این اقتصاد سخت به هم پیوسته را خواستار نبودند و تخصص در کارهای مزرعه و زندگی در دهکده ها را تشویق می‌کردند، به آن پرداختند که دوباره به اندیشه سنتی اسلامی باز گردند. جهان صنعتی شده نوین نیز دیر یا زود ناگزیر باید در پرتو بحران انرژی در فلسفه حمل و نقل خود تجدید نظر

در باره ریشه های تاریخی بحران بومشناختی رجوع کنید به نصر، بر خورد انسان با طبیعت، فصل دوم زمینشناسان جدید می‌گویند که ۴۰۰۰۰۰۰۰ سال- این «سالها» به هر معنی در نظر گرفته شود- طول کشیده است تا نهشتهای سوخت سنگواره ای موجود در زمین فراهم شود، و اینکه تنها چهارصد سال برای تمام شدن این ذخایر کفایت می‌کند.^۲ مدعی آن نیستیم که این امر تنها به جهان اسلامی اختصاص دارد. در همه تمدنهای سنتی یافت می‌شود و نمونه هایی از آن را می‌توان علاوه بر جهان اسلامی در آسیای هندویی و بودایی نیز یافت.

کند و در فکر گونه تازه ای از شهرسازی و اقتصاد بیفتند که در آن حداکثر حمل و نقل اشخاص و اشیاء به حداقل تبدیل شود،^۱ و جامعه بتواند با حداقل پرباشانی و اضطراب و حداکثر خودبسندگی در کنار محیط طبیعی خود با صلح و آرامش زندگی کند.

سیمای دیگری از علم کاربسته و فناوری در جهان اسلام خصلت انسانی آن است. فناوری سنتی، علاوه بر جدایی ناپذیر بودن از صنعت (این کلمه در زبان عربی هم به معنی فناوری است و هم به معنی هنر و، علاوه بر این، با کلمه صنعت ارتباط دارد که به معنی آفرینش است و مستقیماً به نام صانع یعنی خدا مربوط می شود)، به نیروها و عناصری وابسته است که فطری درونی محیط طبیعی هستند. همچنین به طریقی با انسان بستگی دارد که آنان که فناوری را با ماشین جدید یکی می شمارند که نیروهای بیگانه نسبت به محیط آنها را به گردش در می آورد و روح انسان را به اسارت خود در می آورد نمی توانند آن را فهم کنند، بر خلاف فناوری سنتی که مترادف با صنعت و هنر بود و نقشی اساسی در آزاد کردن انسان داشت.^۲ آنچه در فناوریهای سنتی تمدن اسلامی برای جهان امروز، که از فضایل واحدهای کوچک فناوری و «افزارهای خوشگذرانی» سخن می گوید، علاوه بر تکیه گاه بودن آنها برای سازمانهای اجتماعی، حایز اهمیت خاص است،^۳ بعد انسانی آنها و رابطه آنها با واحدهای قابل تشخیص دهکده و اجتماع و قابلیت آنها برای فراهم آوردن رفاه اقتصادی است بی آنکه مایه تجزیه و تلاشی اجتماعی شود. بسیاری از دلایلی که در آثار نقادان برجسته علم و فناوری جدید همچون ل. ممفرد و ا. ایلچ و ت. روزک^۴ دیده می شود، و پیشنهادهایی که توسط اینان برای بهتر کردن سرنوشت انسان نوین خرد شده در زیر بار اختراعات خودش شده، پیش از این در جهان اسلام عملی می شد و هنوز هم به صورت تأسیساتی در بعضی از قسمتهای این جهان قابل مشاهده است. کشورهای اسلامی که به صورتی سریع حالت صنعتی پیدا می کنند، اگر در بند آن نباشند که از اشتباهات گذشته بپرهیزند، اینها نیز غالباً به همان گرفتاریها دچار می شوند که کشورهای صنعتی گرفتار آنها بوده اند. بنابراین فناوری سنتی در جهان اسلامی می تواند نقشی اساسی هم برای خود ممالک اسلامی و هم برای ممالک غربی داشته باشد، و باید بیش از آنچه تاکنون مورد توجه بوده، در این زمان که بحران حاصل از فناوری نوین به آشکار کردن جنبه های بسیار غم انگیز خود آغاز کرده است، به آن توجه شود.

و بالاخره، اشاره به آگاهی شدید از حیات و دوره های طبیعی آن که بر بسیاری از جنبه های اندیشه اسلامی و حتی نظریه های سنتی و روشهای عمل اقتصادی و فناوریانه تسلط داشته است، حایز کمال اهمیت است، زندگی بر پایه روابط طرفینی میان واحدها و تجدید دوره پیوسته انرژی و مواد از طریق زنجیر زندگی مبتنی است، بر خلاف فناوری جدید که نظریه های اقتصادی نوین پشتیبان آن است و در آن به کاربردن مواد و مصالح همچون یک فرایند یکطرفه در مجموعه

^۱ رساله ایلچ، انرژی و عدالت، لندن ۱۹۷۴ [Equity, London, 1974 I. Illich, Energy and] این مسئله اساسی را به خوبی مورد بحث قرار داده است.

^۲ رجوع کنید به ا. ک. کوماراسوامی، فلسفه هنر مسیحی و شرقی (چرا باید آثار هنری را به نمایش گذاشت؟)، نیویورک ۱۹۵۶ [Art?, New York, 1956 Christian and Oriental Philosophy of Art (Why Exhibit Works of A.K. Coomaraswamy.)].
شورینگ، ساختن و اندیشیدن، بافالو ۱۹۵۸ [W. Shewring, Making and Thinking, Buffalo, 1958]؛ ا. گلایزس، زندگی و مرگ مغرب مسیحی، لندن ۱۹۷۴ [of the Christian West, London, 1974 A. GLEIZES, life and Death]؛ اریک گیل، خودزندگینامه، نیویورک ۱۹۴۱ [Eric Grill, Autobiography, New York, 1941]؛ و آثار متعدد دیگر کوماراسوامی و ا. گیل در این باره.
^۳ مثلاً رجوع کنید به اثر تفکر انگیز کوچک زیباست، اقتصاد با ابعاد انسانی، تألیف ای. اف. شوماخر، نیویورک ۱۹۷۳ [1973 Beautiful, A STUDY OF Economics as if People Mattered, New York, E.F. Schumacher, Small is]؛ و نیز ایوان ایلچ، باجهایی برای خوشگذرانی، لندن ۱۹۷۳ [Ivan Illich, Tools for Conviviality, London, 1973]

در دو دهه گذشته این گونه چیز نویسی رواج فراوان یافته است. مثلاً رجوع کنید به ل. ممفرد. تغییر شکل انسان. نیویورک ۱۹۵۶ [Transformation of Man, New York, 1956 L. Mumford, The.],
I تکنیک و پیشرفت بشری، نیویورک ۱۹۶۶ [Technics and Human Development, New York, 1966 The Myth of the Machine L. I.]
تمام می شود، نیویورک ۱۹۷۳ [Waster- Land Ends, New York, 1973 Th. Roszak, Wher the]؛ و جی. ال. جامعه فناورانه، نیویورک ۱۹۶۴ [1964 Ellul, The Tecnological Society, New York.]

ای از خطوط در نظر گرفته می شود که به یک نقطه انتهایی پایان می پذیرد. باردیگر، در نتیجه بحران انرژی و منابع، تجدید دوره مواد، لاقط در بعضی از صنایع، مورد تشویق قرار گرفته است، ولی هنوز از اینکه حالت عمومی پیدا کند بسیار دور است. بر خلاف وضع فعلی، در فناوری سنتی که هنوز نمونه هایی از آن را می توان در جهان اسلامی یافت، حداکثر ممکن تجدید دوره گردش مواد و مصالح، بیش از آنکه عنوان استثنایی داشته باشد عنوان قاعده ای اساسی داشته است. این امر همچنین با احساسی از احترام نسبت به همه خیرات مادی و احساس مسئولیت اخلاقی درباره تلف کردن و مسرفانه خرج کردن مواهب طبیعی که آنها را نعمت های خداداد می دانستند، همراه بوده است. به کاربردن هر جزء از اجزاء گوسفند ذبح شده علاوه بر رسیدن به مصرف خوراک خانواده برای منظور های مختلف، همچون کود برای زمین و زه برای آلات موسیقی و نظایر اینها یکی از نمونه ها در این باره است.

اینها و بسیاری از جنبه های دیگر علم و فناوری اسلامی در طول قرنها راهنمای انسان مسلمان با محیط خود بوده است. هر چند با گذشت قرنها در این محیط تأثیر عمیق کرده است، هر عضو دارالاسلام، خواه در شهر می زیسته است یا در روستا و یا بادیه نشین بوده است، در اغلب اوقات با جهان محیط خود در حالت صلح و هماهنگی زندگی می کرده است؛ وی محیط طبیعی را خانه ماندگار خود می پنداشت و آن را همچون محل محاصره شده ای در نظر نمی گرفت که باید در معرض چپاول قرار گیرد و ویران به حال خود رها شود. با کمال تعجب، به همان دلیل که خود را مسافری بر این زمین می دانست که آخرین منزل آن جهان دیگر است^۱، بر روی همین زمین خود را در خانه خود می دانست. از آن جهت با محیط خود در حال تعادل و هماهنگی می زیست که خود را تابع قوانینی کلی می دانست که بر همه ترازهای هستی حکومت می کند و سرچشمه متافیزیکی قوانین حاکم بر جهان طبیعت است. با خدا و قوانین خدا و بنابراین با محیط طبیعی که در تراز خود بازتابی از هماهنگی و تعادل نظم جهانی است، در حال صلح و آرامش و هماهنگی می زیست.

۱ مایه کمال شگفتی است که هر جا در سراسر جهان که آدمی خود را همچون کسی تبعید شده بر روی زمین تصور می کرده، با طبیعت در حال صلح و آرامش می زیسته است و تو گویی زمین جایگاه ابدی او بوده است، و آنگاه که به این آغاز کرد که خود را آفریده خاکی و زمینی محض^۱ و زمین را جایگاه نهایی خود بشناسد به ویران کردن جایگاه خود با سببیتی بیسابقه پرداخته است.



دانشگاه علم و صنعت ایران

Islamicarchitecture.ir

کتابخانه

قطب علمی معماری اسلامی

کد فایل: قطب علمی معماری اسلامی - مبانی نظری (دکتر نصر)